تحلیلی از اپرای تانهویزر[1]

(۱۸٤٦)

حقیقت غیر قابل انکاری که امروزه با آن مواجه هستیم وضع اسف بار اپراهای آلمانی میباشد. چنین بنظر میرسد که درمرحلهٔ فقر ورکودی دراین زمینه بسر می‌بریم . ازدورهٔ بعداز موزار اپراهای درجه اولی بما رسیده اما متأسفانه استادانی که‌آنهارا تصنیف کردند همگی‌رخت‌ازاین جهان‌بربسته‌اند. البته همه آنها براستی نمرده‌اند ولی متأسفانه نبوغ خلاقهٔ‌آنها بسردی‌مرگ

---

۱ ــ این مقاله ترجمه قسمتهائیست از یك رشته مقاله‌که توسط‌آن ادوارد هانسلیك درسن ۲۲ سالگی هنگامیکه بعنوان دانشجوی حقوق به‌وین رفته بـود بعنوان ناقد موسیقی بکار پرداخت . این‌تحلیل دریازده شمارهٔ پشت‌سرهم «روزنامهٔ موسیقی وین » درنوامبر و دسامبر ۱۸۴۶ بچاپ رسید . واگنر یك نامهٔ طولانی محبت‌آمیز مبنی برتشکر بتاریخ‌اول ژانویهٔ ۱۸۴۷ برای هانسلیك فرستاد.برای تهیهٔ این مقاله هانسلیك ازپارتیسیون این اپراکه دراختیار «لیست» بود استفاده کرد. باید دانست‌که اپرای تانهویزر برای بار اول درشهر «درسدن» بروی‌صحنه آمد ودرآن موقع شهر وین هنوز شاهد اجرای اپراهای واگنر نشده بود.

گرائیده است. از این اساتید میتوان از « هاینریش مارشنر »[1] ، « لودویگ اشپور » ، « لورتزینگ » و « میربیر » نام برد. بخصوص «میربیر» که درسال‌های اخیر کارش حمل اپرای «پیامبر» دریك چمدان بین پاریس وبرلن بوده است شاید قصدش این بوده که ببیند آیا پیامبران میتوانند بدون عوارض گمرکی سفر کنند یاخیر! آیا باین ترتیب بایدگفت که اپرای آلمانی برای همیشه یتیم شده است؟ آیا هیچ نجات دهنده‌ای وجود ندارد؟

البته کار ازشکایت وعیبجوئی بجائی نمیرسد. چون هنگام شکوه کردن ازآنچه نداریم فراموش میکنیم که ازآنچه داریم یادکنیم. پس بیائیدباطراف نظری بیفکنیم وببینیم آیا بارقهٔامیدی وجود دارد؟ برای اینکار بایدبجستجوی مردی برویم که آنقدر کارهای مهم انجام داده باشدکه بتوانیم پایه های امید خودرا براساس آیندهٔ او بنا نهیم. من فکر میکنم ما چنین مردی را داریم و او « ریشارد واگنر » است . من متقاعد شده‌ام که واگنر بزرگترین نابغهٔ دراماتیك درمیان موسیقیدانان معاصر میباشد.

نخستین اپرای وی بنام «رینتزی»[2] در «درسدن» بااستقبال زیاد مواجه شد . نحوه جدید بیان دراماتیك موسیقی این اثر چنان مردم را تحت تأثیر گرفت و اثر آن آنقدر قوی بود که درمیان مردم یك تمایل عمومی بوجود آمدکه مصنف جوان این اپرارا مسیح معهود اپرای آلمانی بنامند.

دومین اپرای وی: « هلندی سرگردان » نیز بااستقبال زیاد روبروشد. این اپرا ازهرلحاظ نشان دهندهٔ پیشرفت سریع واگنر نسبت به‌اپرای اولش بود .

سپس نوبت به «تانهویزر» سومین و جدیدترین اپرای وی رسید که من درتابستان امسال (۱۸٤٦) در درسدن موفق به‌تماشای آن شدم. این اپرا اثری نبود که من تنها بخاطر درك ریزه‌کاریهای استادانه آن مشعوف گشتم بلکه تمامی این اپرا بمنزلهٔ یك تجربهٔ بزرگ موسیقی برای من بود. آنچه درارکستر وصحنه اتفاق میافتاد چنان مرا بدنبال خویش میکشیدند که گوئی جزئی از وجود من گشته بودند . من فکر میکنم این اثر عالی‌ترین اپرائی

---

۱ – Marschner　　۲ – Rienzi

است که لااقل درسالهای اخیر تصنیف شده وازنظر تاریخی بهمان اندازهٔ اپرا های «فرایشوتز» و « دون جووانی » اهمیت دارد.

برای اثبات این نظرخویش من تصمیم گرفتم تحلیلی براپرای تانهویزر بنویسم. بااینکه اپراهای واگنر درشهروین کاملا ناشناخته هستند من ازتحلیل دواپرای اول واگنر خودداری کرده‌ام ودلیل اصلی این مطلب آنستکه این‌دو اپرارا ندیده‌ام وبنظر من برای درك یك‌اثر دراماتیك تنها مطالعهٔ پارتیسیون کافی نیست بلکه باید آن اثررا دید وبعد مطالعه کرد. باذکراین مقدمه‌حال به‌تحلیل اپرای تانهویزر میپردازم.

لیبرتوی تانهویزر حاوی یك طرح دراماتیك غنی بوده واین مزیت را داردکه درقالب یك افسانهٔ محلی آشنا ودرجریان مسابقهٔ آوازی«وارتبورگ» اتفاق میافتد . عنصر ماوراءالطبیعه که بدون آن هیچ اپرائی کامل نیست بـا محتویات کل اثر بنحو رضایت‌بخشی تلفیق گشته‌است. فانتزی صحنه‌پردازی، احساسات، حالت قرون وسطائی، آداب وشخصیت آلمانی- تمام دراین اپرا گنجانده شده و از همه مهمتر تمام آنها از نظر موسیقی قادر به ایجاد بیان دراماتیك هستند.

من باکمال تأسف باید بگویم که برحسب سنت دراپراهای واگنر نیز «اوورتور» اولین قسمتی‌ازاپراست که‌درمعرض قضاوت تماشاچیان قرارمیگیرد. زیرا یك قطعه کاملا انسترومانتال درحد کار واگنر نیست . تنها پایهٔ محکم برای‌ملودیهای واگنر کلمات زنده وموقعیت‌های دراماتیك هستند. البته‌بعنوان خلاصه‌ای ازاپراهای مربوطه اوورتورهای وی بسیار جالب ومملو ازجرقه‌های نبوغ هستند اما بعنوان قطعات مستقل زیاد اثر رضایت‌بخشی ایجاد نمیکنند . اوورتور اپرای تانهویزر بنحو متشکلی اما در عین حال مملو از تکرار های یکنواخت تم‌های زیررا بما عرضه میدارد : آوازجمعی زائرین از پردهٔ سوم موسیقی «ونوسبرگ» ازپردهٔ‌اول، ترانهٔ‌ونوس، وبالاخره بعنوان فینال‌دربارهٔ آوازجمعی زائرین بهمراهی ویولن. ما تمام این تم‌هارا درجریان خود اپرا خواهیم‌دید ودقت خواهیم داشت تادربارهٔ‌هنر انسترومانتاسیون واگنر که‌بنحو درخشانی دراین اوورتور خودنمائی میکند صحبت داریم.

هنگام بالا رفتن پرده ما یك‌غار وسیع‌را که با نوری سرخ‌فام روشن‌شده میبینیم که نشان دهندهٔ «هورسلبرگ»[1] محلی است که ونوس جادوگر دربار عشق خودرا برپا کرده است. درزمینهٔ صحنه دریاچه‌ای بچشم‌میخورد که پریان دریائی درآن‌به‌شناودروسط غار حوریان به‌رقص وپایکوبی مشغولند. درجلوی صحنه «تانهویزر» درحالیکه سرش دردامن ونوس قرارگرفته بآرامی بخواب رفته است. ویولن‌های دیویزه ترمولوی آرامی را آغاز میکنندکه یك حالت مسحورکنندهٔ پراز نجوا و وز وز و زمزمه مانند ایجاد میکند. پریان زن و مرد برقصی آغاز میکنندکه بهمراهی یك «کرشندو»ی ارکستر حالت مهیج‌تری پیدا میکند و در خلال آن گاهی ضربات منقطع مثلث یا داریه زنگی جریان موسیقی را قطع میکند. درحین این رقص پریها برای یك لحظه آرام میگیرند تا به‌نوای جذاب وتحریك‌کننده سیرنها که‌ازدور بدون همراهی‌شنیده میشود گوش فرادهند.

اصولا خیلی مشکل است که حالت یك قطعهٔ موسیقی را باکلمات بیان کرد ودراینجا این موضوع عملا غیرممکن شده است. لرزش‌ها وبال زدنهای ساحرانهٔ موسیقی، قوس های ریتمیك بالا وپائین روندهٔ شیطانی، پیچش‌ها و رقص وآوازها که بنحو جادوگرانه وجلب‌کننده‌ای مارا اغوا میکنند همگی درحد خود یگانه و منحصر بفرد هستند. حتی دراپراهای اولیهٔ واگنر هنر «انسترومانتاسیون» وی بیش ازهرچیز نظررا بخود جلب و این موضوع را ثابت میکردکه وی قدرت عظیمی در بکار بردن ارکستر برای ایجاد حالات تصویری دارد. دراین اپرا واگنر ازحد خویش نیز پافراتر نهاده و از حیث بدعت وقدرت بیان ارکستر، میتوان تانهویزر را درعداد عالی‌ترین شاهکار های تاریخ موسیقی بشمار آورد.

موسیقی که صحنهٔ بین تانهویزر و ونوس را همراهی میکند بینهایت هیجان‌زا و دراماتیك است و دراینجاست‌که ما بایکی ازاشتباهاتی که هنگام بیان فشار های شدید روحی و احساسی عادت واگنر گشته برخورد میکنیم. مقصود من استعمال بیش ازحد آکورد «هفتم کاسته» است. البته طبیعی‌است

---

۱ – Hörselberg

که باید هنگام توصیف حالات پرتلاطم ومنقلب ازاین آکوردها استفاده کرد اما استفادهٔ زیاد ازاین‌اکورد که توسط موسیقیدانان متوسط به آخرین حد پستی وابتذال کشانده شده نباید درمد نظرهنرمندی خلاقه چون واگنر باشد.

باآخرین فریاد متشنج «تانهویزر» ناگهان صحنه عوض شده و یك درهٔ خرم وسرسبز بانوری شادی‌بخش بمالبخند میزند. درروی تپه‌ای درطرف‌چپ چوپان جوانی نشسته ومشغول دمیدن درنای خویش است. «تانهویزر» خشك و بیحرکت‌چنانکه گوئی درعالم رؤیاسیرمیکند ایستاده است. این‌تغییرناگهانی صحنه بسیار مؤثر بوده و نیز بنحو درخشانی در نوای ارکستر منعکس گشته است. باآخرین نت نی چوپان، ازراه‌دور نوای‌کورال ساده وپرایمان‌زائرین راه روم شنیده میشود .

سپس در فاصلهٔ دور نوای شیپورها خبر ورود «لندگراو» و شکارچیان وی‌را منعکس‌میسازند. دربسیاری ازاپراها صحنه‌هائی شامل ورود شکارچیان وجود دارد اما ازنظربیان موسیقی همه آنها بهم شباهت دارند. مطابق‌معمول دو «هورن» پشت صحنه قرارمیگیرند وخودرا بافواصل ششم وپنجم وسوم‌چنان سرگرم میکنندکه انسان خیال میکند موسیقی شکار اززمان «نمرود» تاکنون همیشه شامل اجرای متوالی این‌فواصل ساده بوده است. اما حالا بیائیدببینیم واگنرکه‌کوچکترین صحنه‌ها را بادقتی‌زیاد تصنیف میکند چطور نزدیك‌شدن شکارچیان‌را باموسیقی توصیف کرده‌است. همزمان‌با بخاموشی گرائیدن‌آخرین نت نوای دور زائرین ، آوای تنهای «هورن» از پشت صحنه بگوش میرسد . سپس درحین اجرای «ریتورنلو» بعداز کورال دو «هورن» ملودی شکاررا بنحو مشخصی بازگومیکنند. فقط دراین جا قطعهٔ‌کوچکی ازترانهٔ شکار باهارمونی متفاوتی جواب داده میشود. اکنون ما این تم را ازیك سو و لحظه‌ای بعد از سوئی دیگر، ازدور وازنزدیك، درحالیکه جابجا توسط آوای تنهای «هورن» قطع میشود میشنویم. جریان شکار از هرسو بجانب ما متمرکز میشود. نوای «هورنها» قوی‌تر ومشخص‌تر میشود تااینکه تمام دستهٔ «هورنها» را باهارمونی کامل دربرمیگیرد.

توصیف واگنر بهمان اندازه که نو و بدیع است به‌طبیعت نیز نزدیك

میباشد. بگذارید به‌پارتیسیون نگاه کنیم و ببینیم وی چه‌طور این توصیف‌بدیع را ایجاد میکند. واگنر برای این‌کار از دوازده « هورن » استفاده میکند که بطریق زیر دراطراف صحنه قرار داده شده‌اند: دو «هورن» در « تونالیتهٔ‌دو» ازهمه جلوتر، سه هورن در « تونالیتهٔ فا » کمی دورتر، سه هورن در«تونالیتهٔ فا » بازهم کمی دورتر، چهار «هورن» در « تونالیتهٔ می‌بمل » ازهمه دورتر. این هورنها باین ترتیب ملودی را به‌جلو و عقب میرانند. آوای یکدیگر را قطع میکنند یا به‌یکدیگرجواب میدهند وآخرالامر نزدیکتر میآیند تااینکه بالاخره به‌یکدیگر ملحق گشته‌وباهم بصدا درمیآیند. این پاساژ یکی‌ازنمونه های بیشمار دقت ومهارتی است که توسط آن واگنر نه‌فقط هرتأثیری را که بخواهد بطور دلخواه تنظیم وایجاد میکند بلکه ازنظر اجرا نیز همه چیز را مشخص میسازد وباین ترتیب مقاصد خودرا ازگزند شرایط پیش‌بینی نشده‌در امان نگاه میدارد.

«لندگراو» درحالیکه شش‌نفر ازشوالیه‌ها وآوازخوانان وی‌راهمراهی میکنند ازتپه پائین میآید. آنها فوراً دوست دیرین خویش‌راکه مدتهاازجمع آنان دور بوده شناخته وباشادی زائدالوصفی بوی خوش‌آمد میگویند. پس‌از آن یك «سپتت» صداهای مرد مملو از ملودیهای زیبا بانغمات ویولن درخلال آن بگوش میرسد. همگی ازتانهویزر میخواهندکه نزد آنان بماند، اما وی رد میکند. بالاخره «ولفرام» دوست دیرین‌تانهویزر فریاد میزند : «الیزابت اینجا زندگی میکند !» سپس وی‌شرح میدهدکه درغیاب تانهویزراحساسات الیزابت تا چه حد پخته گشته وبوی نوید یك آیندهٔ شاد را میدهد. بالاخره تانهویزر تسلیم نظریات‌آنان میشود. هورنها باآخرین نیروی خویش بغرش درمیآیند وپردهٔ اول را به‌اختتامی سرورانگیز میکشانند.

پردهٔ دوم بایك‌آریا توسط الیزابتشروع میشودکه قبل ازآن یك‌مقدمهٔ «ارکسترال» نسبتاً طولانی قرار دارد. این آریا حالتی احساساتی ، فضائی‌و مشحون از اراده‌ای سالم و قوی دارد و به بهترین نحوی شخصیت آسمانی « الیزابت » راکه در تمام بسط این رل حفظ شده مشخص میسازد. شخصیت «ولفرام» نیز بهمین ترتیب یك تیپ مشخص آلمانی را ظاهر میسازد واین دو

شخصیت بما نشان میدهند که بدون شك واگنر به‌عالی‌ترین وجه میتواند به‌تصنیف موضوع های اصیل آلمانی بپردازد و نیز درزمینهٔ تم‌های ملی است که نهال بارور نبوغ وی زیباترین گلهارا ایجاد خواهد کرد .

قسمت بعدی دوئتی بین‌الیزابت وتانهویزر است که یك قطعه فوق‌العاده درخشان بوده ودارای یك همراهی بسیار غنی میباشد بعد از اینکه تانهویزر باعجله صحنه‌را ترك‌میگوید «لندگراو» نمایان‌شده وشروع مسابقهٔ آوازخوانی را اعلام میدارد. بخاطر این مسابقه تمام نجبای سرزمین از دور ونزدیك با تعداد زیاد وتشریفات فراوان باین محل شتافته‌اند. این مسابقهٔ آوازی اوج تمام اپرا بوده ودر حکم نقطه‌ای است که تمام قسمت های قبلی اپرا رو به‌آن سیر کرده‌اند. میدانیم که بداهه‌خوانی‌های « مینه‌سینگر »[1] ها به‌سنت نغمه‌های کهنسال یونانی شامل ترانه‌های آزاد و بدون وزن صریح وتقریباً شبیه به ـ رسیتاتیوهای امروزی بود وادوات موسیقی نیز نه ازجهت موسیقی بلکه به ـ نحوی شبیه «دکلاماسیون» این ترانه‌ها را همراهی میکردند.

واگنر حالت بداهه‌خوانی های آزاد وپرحالت « مینه سینگر »هارابه‌نحو موفقیت‌آمیزی ایجاد کرده اما تاحدی تأثیر موسیقی این قسمت‌را بعلت استعمال بیش از حد «رسیتاتیو» وهمچنین طولانی کردن ترانه‌ها تیره و ضایع نموده است .

تانهویزر مسابقهٔ آوازرا باترانه‌ای درتمجید ازونوس بپایان میرساند. همه مردم باوحشت ازجای برمیخیزند . زنان بگوشه‌ای میگریزند و شوالیه های خشمگین باشمشیرهای کشیده وی‌را حلقه‌وار دربرمیگیرند. الیزابت با نجابتی تمام بین آنان حائل شده وتقاضای عفو تانهویزر را میکند . موسیقی این صحنهٔ طوفانی بسیار دراماتیك ومؤثر است ، اما اگر کمتر از ترمولو و آکورد هفتم کاسته استفاده میشد ارجح بود . شوالیه های انتقام جو بالاخره دربرابر نجابت موقرانهٔ الیزابت تسلیم میشوند.«لندگراو»بسختی‌تانهویزررا ملامت‌میکند. ووی‌را برای همیشه ازدرگاه‌خود میراند. اما بخاطررستگاری وی به‌تانهویزر اجازه‌میدهد تابهمراهی زائرین که‌اکنون درآن ناحیه‌اجتماع

---

۱ ـ Minnesingers

کرده‌اند راه سفر روم‌را درپیش گیرد.

سرتاسر این فینال با ظرافت طبع تجسم یافته و در کمال هنرمندی پرداخته شده است اما بیشتر بنظر میرسد نتیجهٔ تفکر هنری باشد تا معلول الهامات خلق‌الساعه . بعلاوه عیب بزرگ آن طولانی بودنش میباشد. اکنون فرصت مناسبی است برای ذکر این مطلب که بطور عموم نقص مشخص واگنر دراینست که قسمتهای انفرادی اپراهارا خیلی مطول میسازد بخصوص فینال‌ها را. وباعلاقه‌ای که به‌آثار واگنر دارم باید این عقیدهٔ خودرا بیان سازم که باکوتاه نمودن محتاطانهٔ قسمتهای مختلف اپرا های واگنر میتوان اثر این اپراهارا بیشتر نمود وهمچنین ازخسته شدن تماشاگران وعدم درك معلول‌این خستگی جلوگیری نمود.

بین پردهٔ دوم وسوم،سفر تانهویزر به‌روم قرار دارد وآنتراکتی که در این‌جا گنجانده شده از حیث محتوی موسیقی یك مقدمهٔ کاملا دراماتیك است که از یك طرف از رشته های مواد پردهٔ دوم بافته شده وسپس بالحنی آماده کننده به‌حوادثی که درپردهٔ بعد اتفاق خواهد افتاد اشاره میکند. این قسمت با استادی تمام و با انتخابی غنی از نظر رنگ آمیزی ارکستری پرورانـده شده است .

غروب آفتاب کاملا فرارسیده‌ماخودرا دردره‌ای درسایهٔ‌قصر«وارتبورگ» میبابیم. درطرف راست الیزابت زانوزده ومشغول نذر و نیاز است. کمی‌دورتر «ولفرام» باوفا غمگین غرق تفکر وتأمل است.

دراینجا ناگهان نوای زائرین بگوش میرسد که درحالیکه گناهانشان بخشوده شده بخانه‌های خود برگشته‌اند . الیزابت برمیخیزد و مضطربانه و منتظرانه بین آنان جستجو میکند تاشاید محبوب خودرا که بخاطر روح وی آنقدر دعاکرده است بیابد اما وی‌را باز نمییابد و همانجا ازپای درمیآید . این قسمت حالتی مذهبی وموقرانه‌داشته وبسبك کورالهای کلیسائی تصنیف‌شده وباوجودیکه حالت ازخودگذشتگی الیزابت بنحوی مؤثر وزیبا نمودار گشته است، تمام این قطعه بطورکلی نسبتاً طولانی میباشد.

«ولفرام» بسوی الیزابت میشتابد تااورا کمك نماید اما الیزابت باایما

واشاره اورا ازاین کار باز داشته و به وی میفهماندکه او یك دعای آخرین دارد که مایل است آنرا تنها انجام دهد و سپس الیزابت بآهستگی بسوی کوهسار وآخرین منزلگه زندگی خویش براه میافتد. «ولفرام» با غمهای خویش تنها مانده است. ناچار چنگ خویش دربر گرفته وبه‌آوازی غم‌انگیز وپراحساس آغاز مینهد که «ایپزودی» ازقلب برآمده وبسیار عمیق میباشد: «ای ستارهٔ درخشان طراز اول شب.» درپایان این قسمت «ولفرام» در بحر تفکرات خویش فرو میرود. تمام این ملودی توسط ویولن سل تکرار میشود درحالیکه هارپ وویولن‌ها باآکوردهای «پیتزیکاتو» آنرا همراهی میکنند ـ نمونهٔ بسیار عالی ازلحظاتی کاملا شاعرانه.

چهار فریاد هورنها باحرکت ناگهانی باس‌ها جریان ملایم موسیقی را قطع میکند. تانهویزر رنگ پریده وبالباسهائی پاره ظاهر میگردد. ولفرام جریان سفر وی به‌روم را پرسش میکند. تانهویزر پس از مدتی تأمل‌بالاخره شرح میدهدکه در روم پدر مقدس نه‌تنها از آمرزیدن گناهان وی سر باززده بلکه چنین گفته: «هروقت عصائی که دردست دارم غنچه کرد وگل نمود روح تو نیز آمرزیده خواهد شد.»

تمام جریان این بازگوئی باحقیقتی دراماتیك وپراحساس عرضه‌گشته اما بازکوتاه کردن محتاطانه بدون شك براثر آن خواهد افزود.

تانهویزر شرح‌میدهد که‌چطور پس‌از این جریان وی ازروم فرارکرده ومغشوش ومغموم آوارهٔ بیابانها گشته تنها باین امید که به‌آرزوی قلبی‌خویش جامهٔ عمل بپوشاند. در اینجا ترمولوی ویولن‌ها و موتیف شیطانی ویولا ها آرزوی قلبی تانهویزر را برای ما فاش میسازند. ناگهان کوه «ونوسبرگ» مأوای ونوس دربرابر ما نمایان میشودکه بانوری سرخ‌فام روشن شده‌وقامت رقاصان ازدور بچشم میخورد. آهنگی شهوانی از درون کوه بگوش میرسد. یك دستهٔ ارکستر کاملا درعمق صحنه قرارگرفته‌اند وبا قدرت تمام مینوازند اما بعلت بعدمسافت وهمچنین مسائل‌آکوستیك صدائی که به‌گوش تماشاگران میرسد بسیار ضعیف است. اثر این تدبیر بسیار نو وقانع‌کننده است. هرچند ما موسیقی ملایمی‌را میشنویم معهذا حس میکنیم که در اصل این موسیقی بـا حداکثر قدرت‌نواخته‌میشود. نواهای اغواکنندهٔ‌سیرنها قرار ازکف‌تانهویزر

میرباید ووی‌را بدانسو میکشاند اما ولفرام سعی میکند مانع رفتن وی شود و عاقبت مأیوسانه فریاد میزند : « فرشته‌ای بخاطر نجات تو در روی زمین دعاکرد و بزودی رحمت خداوند را از آسمانها بسوی تو خواهد فرستاد : الیزابت! »

در حین اجرای این جملهٔ آخر تنها ویولن ها باترمولوی خود بگوش میرسند اما بافریاد «الیزابت!» ناگهان تمام ارکستر منجمله ترومبونهابغرش درمیآیند. باشنیدن نام الیزابت تانهویزر ناگهان درجای خود میخکوب‌می‌شود. وباآوائی محتضرانه وپرازایمان نام الیزابت‌را برزبان میآورد. منظرهٔ ونوسبرگ کاملا ازبین رفته برعکس درخشش مشعلهائی در کاخ «وارتبورگ» بچشم میخورد. آوای خفهٔ موسیقی عزا بخاطر مرگ الیزابت از دور بگوش میرسد. صدای‌زنگ عزای‌کلیسا باآوای غم‌انگیزمردان بهم میآمیزد «ولفرام» باطغیانی از احساسات فریادمیزند : « تانهویزر تو رستگار شدی!» تانهویزر بزمین میافتد ودرآغوش دوست خویش جان میدهد. دراینجا ناگهان زائرین جوان شادی‌کنان سر میرسند درحالیکه در دستهایشان شاخه های سبزی بچشم میخورد. آنان بایك آوازجمعی نشاط‌انگیز معجزه‌ای‌راکه درروم‌اتفاق افتاده بیان میکنند : عصای پدر مقدس در روم شاخه‌کرده وگل به‌بارآورده است! جریان این بازگوئی مستقیماً منتهی به‌قسمت پرشکوهی در « سه دوم » میگرددکه پس ازاعلام‌کلمهٔ « هاله‌لویا » جریان آواز زائرین‌را قطع‌میکند. درحین اجرای این ترانه خلسه‌انگیز آفتاب به‌تدریج بالا میآید. تمام دره با نور سرخ فام سپیده‌دم روشن میگردد. زائرین براه خود ادامه میدهند در حالیکه «ولفرام» باوفا درکنار جسد تانهویزر زانو زده است.

ترجمهٔ **دکتر فرخ شادان**